

بررسی شگردهای ساختاری و محتوایی توصیف در متون تاریخی (مطالعه موردی: تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف الحضرة)

فاطمه آذری تربت، مرتضی محسنی*، احمد غنی پور ملکشاه، مسعود روحانی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

مهر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۱۷-۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7027

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: توصیف را میتوان نوعی کنش زبانی دانست که در هر نوع گفتگویی اعم از ادبی و تاریخی میتواند حضور داشته باشد. ویژگیها و شاخصه‌های ظاهری و صوری توصیف این امکان را فراهم می‌آورد که بتوان در تحلیل متون تاریخی بخوبی از گزاره‌های توصیفی بهره گرفت. هدف اصلی این جستار نشان دادن انواع توصیف در نثر مصنوع با تکیه بر نظریه‌ی توصیف‌شناسی در دو کتاب تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف است.

روش مطالعه: این پژوهش گزارشی است از یک پژوهش بنیادی، نظری و اسنادی با روش توصیفی - تحلیلی که بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است. در این پژوهش کوشش شده است نمونه‌ها و شواهد کافی از دو اثر تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف مورد بررسی و استناد قرار گیرد. روش پژوهش حاضر با پیروی از شیوه‌ی ساختارگرایان انجام خواهد شد و نگارندگان تلاش نموده‌اند در سیطره‌ی روشمند این شیوه، از تبعیت صرف دوری نمایند.

یافته‌ها: در تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف با انواع گزاره‌های توصیفی اعم از توصیفات ضمنی، پنهان، آشکار، صریح و مستقیم و نیز شگردهای بلاغی توصیف مواجه هستیم که نویسندگان از توصیف نه تنها در جهت تزئین، بلکه در جهت هنری ساختن متن و القای مطلب بهره برده‌اند. **نتیجه‌گیری:** روایت خاص تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف از وقایع و حوادث تاریخی، این دو نویسنده را از تاریخ‌نگار به ادیبی هنرمند بدل نموده است. این دو نویسنده (مورخ) با بهره‌گیری از توصیف بعنوان مؤلفه‌ای سبکی در قالب توصیفات ساختاری (کوتاه، مفصل و طولانی، ضمنی، صریح، آشکار) و نیز توجه به جنبه‌های بلاغی تصویر، توانسته‌اند گزاره‌های روایت تاریخی را از روایتگری محض خارج ساخته و جنبه‌های هنری و ادبی آن را به کمک توصیف افزایش دهند.

تاریخ دریافت: ۲۸ شهریور ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۹ مهر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۵ آبان ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۳۰ آذر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

توصیف، تاریخ، تاریخ جهانگشا،
تاریخ وصاف، توصیف‌شناسی.

* نویسنده مسئول:

mohseni@umz.ac.ir

۳۵۳۰۲۶۶۵ (+۹۸ ۱۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining the structural and content methods of description in historical texts (Case study: Tarikh Jahangosha and Tarikh Vassaf al-Hazrah)

F. Azari Torbat, M. Mohseni*, A. Ghanipour Malekshah, M. Rouhani

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 September 2022

Reviewed: 21 October 2022

Revised: 06 November 2022

Accepted: 21 December 2022

KEYWORDS

description, history. Tarikh Jahangosha. Tarikh Vassaf. Describology.

*Corresponding Author

✉ mohseni@umz.ac.ir

☎ (+98 11) 35302665

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Description is kind of linguistic action that can be present in any kind of discourse, whether literary or historical. The appearance and formal features and characteristics of the description provide the possibility to make good use of descriptive statements in the analysis of historical texts. The main purpose of this essay is to show the types of description in artificial prose based on the theory of description in the two books Tarikh Jahangosha and Tarikh Vassaf.

METHODOLOGY: In this research, it has been tried to examine and cite enough examples and evidences from the two works of Tarikh Jahangosha and Tarikh Vassaf. The method of the present research will be done by following the method of structuralisms and the authors have tried to avoid mere compliance in the methodical control of this method.

FINDINGS: The result of this research shows that in Jahangosha history and Vassaf history, we are faced with a variety of descriptive statements that the authors have used description not only for decoration but also to make the text artistic and to induce content.

CONCLUSION: The results of the research show that the special narration of Jahangosha's history and Vassaf history of historical events have changed these two authors status from historians to literary artists. By using description as a stylistic component in the form of structural descriptions (short, detailed and long, implicit, explicit, obvious) and also paying attention to the rhetorical aspects of the image, these two writers (historians) have been able to remove the propositions of the historical narrative from pure narration and artistic aspects. and increase its literature with the help of description.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7027](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7027)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

مقدمه

با وجود توصیفی بودن ذات زبان، توالی رخداد‌های پیاپی در متون تاریخی، مجال پرداختن به توصیف را کمتر در اختیار مورخ قرار می‌دهد، اما آن هنگام که تاریخ‌نگار گنجایش و حوصله متن را به کمک توصیف افزایش می‌دهد، از کارکرد ادبی در راستای تقویت متن استفاده مینماید. از این رو فرد تاریخ‌نگاری که از توصیف در روایت تاریخی خود بهره می‌جوید، مورخی قدرتمندتر و مستقلتر و صبورتر است و به رخدادها با طبعی لطیفتر و حساستر مینگرد. با نگاه علمی و وقادانه به مسئله توصیف در جای جای دو متن ادبی - تاریخی *تاریخ و صاف* و *تاریخ جهانگشا*، درمی‌یابیم که توصیف نه بعنوان پدیده‌ای که متن را ایستا می‌سازد، بلکه بعنوان عاملی برای بازنمود بهتر حقایق، وقایع، گیرایی متن و افزایش جنبه‌های ادبی و التذاذ از یک اثر میتواند در روایت تاریخ این دو اثر بعنوان دو نماینده برجسته نثر مصنوع، نقش اساسی و مؤثری داشته باشد. از این منظر توصیف در این دو کتاب، دیگر نه در قالب عاملی که گزاره‌های تاریخی را با گسست و توقف مواجه می‌سازد، بلکه در هیئت سازوکاری علمی در نقد متن میتواند مطرح شود. از این رو متون تاریخی - ادبی چون *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف* بعنوان دو نماینده نثر مصنوع و متکلف فارسی که از ظرفیتهای ادبی زیادی نیز برخوردارند، امکان تحلیل ادبی «توصیف» را فراهم می‌آورند؛ چراکه نگاه نویسندگان این دو اثر به توصیف با توجه به کاربردهای فراوان آن، گزاره‌هایی را فراهم کرده است که گاه با درنگ و تأمل خواننده را به تفکر و تعمق در آنچه نویسنده عامدانه یا غیرعامدانه مسکوت گذاشته است، وادار میکند و گاه این گسستهای توصیفی با نموده‌های آشکار، پنهان و تلویحی به تخیل و تصویرسازی کمک میکند تا کارکرد داستانی متن اعم از توصیف اشخاص، حقایق و پدیده‌ها با تأنی و آرامش بیشتری انجام پذیرد. مسئله اصلی در پژوهش پیش رو آن است که با تکیه بر نظریات ارائه‌شده در خصوص توصیف در ادبیات، بررسی رویکردها و انواع آن در متن تاریخی - ادبی دو کتاب *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف* بپردازیم. پرسش پژوهش حاضر این است که توصیف چیست و در دو متن *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف* اقسام آن کدام است؟

ضرورت و سابقه پژوهش

با توجه به پژوهشهای اندکی که در زمینه بررسی توصیف در تاریخ‌نگاری نثر مصنوع انجام گرفته است، لزوم پژوهش در حوزه تاریخ‌نگاری این سبک ضروری مینماید. علاوه بر این با توجه به بررسیهای به‌عمل‌آمده، به نظر میرسد بیشتر تحلیلهای انجام‌شده در خصوص تاریخ‌نگاری در نثر مصنوع به دیگر جنبه‌های روایی و بلاغی این متون پرداخته‌اند و از توجه به عنصر توصیف بعنوان یکی از ارکان اصلی بلاغی - ادبی در سنت تاریخ‌نگاری متون تاریخی نثر مصنوع غافل مانده‌اند و تحقیقات صورت‌گرفته اندک نیز چندان رسا و متقاعدکننده نمیباشد؛ ضمن اینکه بررسی تاریخ‌نگاری ادبی در این حیطه، با تکیه بر روش و بینش مورخان دوره مذکور تا کنون بیشتر از جهت آرایه‌های ادبی و صور خیال در علم بیان و بدیع مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. با در نظر گرفتن خلأ مطالعاتی یادشده، هدف جستار حاضر بررسی نقش توصیف در *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف* میباشد. دو اثر *تاریخ جهانگشا* و *تاریخ و صاف* تاکنون از منظر کاربرد توصیف در تاریخ‌نگاری بصورت مستقل مورد بررسی قرار نگرفته‌اند؛ اما در خصوص مبحث توصیف، برخی پژوهشها به این موضوع پرداخته‌اند. میرعابدینی (۱۳۷۷) در کتاب «صد سال داستان‌نویسی در ایران» اشاراتی به موضوع توصیف و نقش آن در رمان دارد. میرصادقی (۱۳۸۸): ویراست سوم) در بخشهایی از کتاب «عناصر داستان» بصورت گذرا و اشاره‌وار در فصلی به نام صحنه، به عنصر توصیف اشاره داشته است و توضیح میدهد که این شگرد از جمله شیوه‌هایی است که نویسنده در آن به جزئیات

معنا تکیه میکند. در کتاب «فرهنگ توصیفی ادبیات» از رضایی (۱۳۸۵) نیز ذیل مدخل توصیف به توضیحات مختصری از این مسئله برمیخوریم که بیشتر شرح لغوی این واژه است. در میان مقالات پژوهشی، سه مقاله قابل توجه را میتوان نام برد. مقاله‌ای با عنوان «توصیف و کارکردهای زبانی و ادبی آن در داستان معاصر، مطالعه موردی تنگسیر صادق چوبک و بوف کور صادق هدایت» از سیستانی و همکاران (۱۴۰۱) که در این مقاله نویسندگان نتیجه گرفته‌اند انواع توصیف ساختاری کوتاه، بلند، توصیفات ضمنی و پنهانی با کارکرد اساطیری و ادبی، بنمایه‌های اصلی روایت توصیفی را در داستانهای مورد مطالعه در این جستار تشکیل داده است. مقاله دیگر از رضوانیان و احمدی شیخ‌لر (۱۳۹۶) با نام «توصیف در داستان رستم و سهراب» میباشد که نویسندگان در این مقاله در پی اثبات نقش و اهمیت توصیف در هر متن ادبی هستند. در مقاله دیگر با عنوان «بررسی توصیف و کارکرد برجسته آن در رمان» از بصیرزاده (۱۳۹۱) چند رمان فرانسوی از دیدگاه کارکردشناسی تحلیل شده‌اند. مقاله «نقد وصف و جایگاه زیبایی‌شناختی آن در شعر خاقانی» از ذوالفقاری و دهرامی (۱۳۸۹) که نویسندگان در این مقاله نوآوریهای خاقانی در ارائه تصاویر و ارتباط آن با جنبه توصیف در شعر وی را بررسی و تحلیل نموده‌اند. محمدی و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مقاله «بررسی تکنیکهای بیانی توصیف در اشعار نیمایوشیج» به بررسی توصیف از منظر کارکرد خیال‌انگیز و نیز دستور زبانی پرداخته‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «تقابل عنصر روایتگری و توصیف در هفت‌پیکر نظامی» از امامی و همکاران (۱۳۸۷) نیز بر ایستایی توصیف در مقابل پویایی روایت تأکید شده است.

بحث و بررسی

اگر بنا به عادت و سنت ادبی، قائل به دو ساحت محتوا و ساختار (صورت) باشیم، در هر دو ساحت، عنصر زبان بعنوان سنج و معیاری ادبی میتواند در میزان ادبیت توصیف در متن تأثیر بگذارد. در این حالت تفاوتی ندارد که متن نثر باشد یا نظم؛ بلکه این نوع ادبی است که میزان بهره‌گیری هنرمندانه از توصیف در اثر را مشخص میسازد و نظم یا نثر بودن متن نمیتواند تأثیر چندانی بر قواعد توصیف بگذارد. از این رو متن تاریخی میتواند به اندازه شعر غنایی از توصیف بهره جوید، چراکه این زبان است که تعیین مینماید متن از چه میزان ادبیت بهره‌مند گردد. درواقع ادبیت یا به تعبیری دیگر تبدیل گفتار عادی به اثری هنری و ادبی «دستمایه اصلی است که زبان‌شناسی در تحلیل خود از شعر تکامل میدهد» (یاکوبسن، ۱۹۷۳: ۴۸۶؛ مارتین، ۱۳۹۳: ۴۲). متون تاریخی در ساختار اولیه و معیار از زبان عادی و قالب روایت بهره میگیرند، اما میزان بهره‌مندی هریک از آنها از توصیفات ادبی است که جنبه‌های هنری آنها را تعیین میکند؛ بنابراین در طبقه‌بندی و نیز گونه‌شناسی توصیف، نظم یا نثر، روایت تاریخی یا ... تفاوتی ندارند. «در توصیف‌شناسی یعنی بررسی علمی توصیف، بررسی جنبه‌های گوناگون این مسئله دیگر بعنوان سوبه‌ای کم‌اهمیت و ناچیز در روایت مدنظر نیست، بلکه [توصیف] عنصری اصلی و چشم‌اندازی وسیع است که در قالب سازه‌های کاربردی و تحلیلی جهت تحلیل متون داستانی، تاریخی و ... به کار میرود» (سیستانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۸۹). در این پژوهش با تکیه بر توصیف‌شناسی روایت در نثر مصنوع بر اساس ساختار روایی-توصیفی در تاریخ جهانگشا و تاریخ وصاف، انواع شیوه‌ها و شگردهای توصیفی مورد بررسی و تحلیل قرار میگیرد.

تاریخ وصاف و تاریخ جهانگشا: کتاب «تجزیه الامصار و تجزیة الاعصار» مشهور به تاریخ وصاف (۷۱۲ هـ ق) از عبدالله بن عبداللہ بن فضل‌الله معروف به وصاف الحضرة از جمله نویسندگان قرن هشتم هجری میباشد. وصاف، تاریخ عمومی ایران در دوران مغول را پس از جهانگشای جوینی و در ادامه و تکمیل آن به رشته تحریر درآورده

است. نثری مصنوع و متکلف به دلیل رعایت انصاف، حقگویی و اعتبار تاریخی در کنار هنرمندی و صَاف در نویسندگی، سبب اهمیت و ارزش این کتاب شده است. «تاریخ و صَاف اوج هنر نویسندگی در نثر متکلف و مصنوع است تا جایی که گاه نکته‌ای تاریخی را فدای لفظ‌پردازیها و صنعت‌سازیهایی ادبی کرده است» (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۹). ویژگیهای هنری و توصیفات بسیاری در متن این کتاب ارزشمند تاریخی دیده میشود. با نگاهی به متن این کتاب، حضور توصیفات ضمنی، آشکار، پنهان، کوتاه، مفصل، متوالی و... را میتوانیم مشاهده نماییم.

کتاب تاریخ جهانگشا نیز مهمترین اثر ادبی - تاریخی عظاملک جوینی است. «وی بعد از حمله مغولان به دنیا آمده و تمام عمر را در دستگاه ایشان بود و هم از سوی ایشان سالها حکومت بغداد داشت. ... تاریخ جهانگشا تاریخ معتبری است که با نثر فنی زیبایی نوشته شده است. این کتاب را میتوان نخستین کتابی دانست که لغات مغولی را دوشادوش لغات فارسی به کار برده است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۴۳). جوینی به تناسب سبک عصر، دوشادوش دیگر ادیبان در سراسر کتاب از توصیف در قالب هنری، جهت خیال‌انگیز ساختن کلام بهره برده است.

چیستی و ماهیت توصیف: در ادبیات، توصیف را میتوان بازنمایی مصادیق عینی و ذهنی زبان دانست؛ مشروط به آنکه این بازنمایی در بستری از گفتمان ادبی انجام پذیرد. اهمیت و جایگاه توصیف سبب شده است فلاسفه زبانگرا مانند راسل، ویتگنشتاین، و هاسبرس بخشی از آراء و اندیشه‌های خود را به تحلیل و بررسی موضوع «توصیف» اختصاص دهند. «ویتگنشتاین میگوید زبان فقط هنگامی معنا دارد که داده‌ها را برای ما به تصویر میکشد. این دیدگاه را که مدعی است هر جمله عبارت از تصویری است، نظریه تصویری معنا میخواند. [وی] میگوید هر گزاره‌ای، تصویری از واقعیت است. هر گزاره‌ای الگوی واقعیت است، آنگونه که ما فکر میکنیم» (بابایی، ۱۳۹۲: ۷۰۷). در فن سخنوری در یونان باستان میتوان ردپایی از توجه به توصیف را مشاهده کرد؛ تا جایی که شاید بتوان آن را بمنابۀ یک نوع شیوه استدلالی مجزا در نظر گرفت. «این کار در ابتدا گفتمان تجملی را احیا کرد که توصیف ستایش‌آمیز افراد، مکانها یا لحظات برتر را در بر داشت. همچنین توصیف در شعر و فن سخنوری جایگاه ویژه‌ای داشت، چنانکه مارمونتل جایگاه آن را چنین بیان میکند: در شعر و فن سخنوری، توصیف محدود به تعیین مشخصات شیء نمیشود، بلکه تصویری از جذابترین جزئیات شیء را با سرزنده‌ترین رنگ و لعابها ارائه میکند. اگر توصیف، موضوع خود را برای خواننده مشخص و ملموس سازد، نه به سخنوری تعلق دارد و نه به حوزه شعر؛ زیرا تاریخ‌نویسانی چون تیت لایو و تایتست هم از موضوعات خود تصاویری بسیار زیبا ارائه داده‌اند» (بصیرزاده و همکاران، ۱۳۹۱: صص ۸۰ - ۸۱).

در بحث از زبان، آنگونه که یاکوبسن مطرح کرده است، وقتی پیام به زمینه یا مصداق ارجاع پیدا کند، دارای نقش ارجاعی است و چون پیام به سوی پیام معطوف باشد، دارای نقش ادبی است. با تکیه بر همین اصل وقتی مرجع روایت، مثلاً توصیف باشد، نقش ارجاعی زبان کاملاً محقق شده یا مصداق یافته است؛ آنگونه که روایت تاریخی، نمونه کامل ارجاع زبانی شمرده میشود. چنانکه گفته شد، این نقش ارجاعی زبان با منطق خاص روایت یعنی توصیف و شخصیت‌پردازی، تناسب بیشتری پیدا میکند و دو مقوله اخیر یعنی توصیف و شخصیت‌پردازی، آن هم در مقوله داستان‌پردازی، کم‌کم تعلیق زبان در مرز ارجاع و نقش ادبی را رقم میزند» (ر.ک مرتضوی، ۱۳۸۸: ۱۸۸). برخی ناقدان معاصر بر این باورند که هیچ فنی از توصیف بی‌بهره نمانده است؛ صورتی که حتی ادبای قدیم عرب کل فنون یک شعر را چیزی جز توصیف ندانسته‌اند. «ادبای عرب، شعر را کلاً وصف میدانند و کل فنون شعری را داخل در وصف میکنند» (ابن رشیق، ۱۹۹۵: ۲۹۶). فتوحی رودمعجنی در خصوص وصف میگوید: «وصف تجربه با

شیء، فرایندی دیداری، تجزیه‌کننده و پرشتاب [است] که از ادراکی سطحی مایه میگیرد و توجه مخاطب را به جزئیات پیاپی در سطح شیء جلب میکند» (۱۳۸۴: ۳۲).

توصیف مفهومی انتزاعی است و بصورت عام عبارت است از گزارش و بازنمود. رولان بارت در خصوص ارزش و کارکرد توصیف در متن معتقد است که توصیف، کارکردی غیرمستقیم در متن را عهده‌دار است که در نهایت سبب فضا سازی در متن میشود. از آنچه گفته شد میتوان این تعریف را استنباط کرد که «توصیف گزاره‌ای است که به بازنمایی ویژگیهای اشیاء، اشخاص، مکانها، زمانها و مفاهیم میپردازد؛ زنجیرهٔ روایت را متوقف میکند و از آنجا که در توصیف کنش رخ نمیدهد، کارکردی غیرمستقیم را در متن بعهده دارد» (همانجا). گاه توصیف در خدمت روایت است و وجود مستقلی از روایت ندارد، در حالیکه در مواردی دیگر، توصیف، ذات متن است؛ مانند آنچه در قطعات ادبی وجود دارد؛ از این رو توصیف را میتوان گزاره‌ای دانست که به بازنمایی ویژگیها در متن میپردازد.

انواع توصیف: نوعی از توصیف، توصیف صریح^۱ است؛ یعنی گزاره‌هایی که صریحاً موصوف را توصیف میکنند. این گزاره‌ها بصورت واژه‌ها یا جمله‌هایی دال بر استمرار در متن ظاهر میگردند. در مقابل توصیف صریح، توصیف پنهان در متن نیز وجود دارد که از خلال کنشها، لحن، بافت و گفتگوها استنباط میشود. توصیف پنهانی با توجه به بار مفهومی و سویهٔ معنایی واژه‌ها که در لایه‌های زیرین کلام وجود دارد، شکل میگیرد. توصیف ضمنی^۲ دستهٔ سوم توصیفهای ساختاری متن است. گزاره‌هایی که صریحاً به توصیف موضوع نمیپردازند، بلکه در حین روایت یا بیان رخدادها و در میان گفتگو، موضوعی را توصیف میکنند (احمدی شیخ‌نور، ۱۳۹۷: صص ۸۰ - ۸۳). یک متن توصیفی را میتوان از طریق گزاره‌های ذیل مورد بررسی قرار داد:

۱) شکل توصیف که شامل موارد: الف. توصیف صریح و آشکار؛ ب. توصیف پنهان که از طریق استنباط و تأویل قابل دریافت است و کنایه‌ها و استعاره‌ها را شامل میشود؛ ج. توصیفهای ضمنی که معمولاً در دل گزاره‌های روایتی یا توصیفی می‌آیند، اما روایت را از حرکت باز نمی‌دارند. اضافه‌های تشبیهی و استعاری، قیدها و جملات کوتاه از این نوع هستند.

۲) ساختار توصیف، که در آن نویسنده روایت را متوقف میکند و به توصیف می‌پردازد؛ این توصیفها شامل: الف. توصیفهای کوتاه کمتر از یک جمله؛ ب. توصیفهای کوتاه واژگانی؛ ج. توصیف در قالب چند جملهٔ طولانی میشود. ۳) توصیفهای بلاغی که بازگوکنندهٔ ویژگیهای تزئینی و تصویری و مخیل هستند و شامل ساختار تشبیهی و استعاری، اسناد مجازی ستایش‌آمیز و اغراق میشوند.

۴) توصیفهای با کارکرد داستانی که از آمیختن توصیف و عنصر روایت ساخته میشوند و شخصیتها و عناصر داستانی و فضای داستان را برای ما ترسیم میکنند. این کارکرد شامل توصیف شخصیتها و احساسات آنها، توصیف مکانها و طبیعت و رویدادها میشود.

بررسی و تحلیل گزاره‌های توصیفی در تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف

توصیف صریح و آشکار: توصیفهای آشکار و صریح توصیفهایی هستند که در جمله‌های مستقل - نه وابسته و پیرو - ظاهر میشوند. هر جمله‌ای که توصیف‌کننده باشد، بشرط آنکه محور و رکن اصلی توصیف در محور اصلی جمله اتفاق افتد، (یعنی نهاد موصوف)، توصیفی صریح به حساب می‌آید (احمدی شیخ‌نور، ۱۳۹۷: صص ۱۲۲ -

^۱. Explicit description

^۲. Implicit description

۱۲۳). توصیفات صریح، توصیفات زودبایاب هستند و همین امر اکثر محققان و پژوهشگران را به اشتباه میندازد تا کانون اصلی تمرکز خویش را بر اینگونه جملات قرار دهند. نمونه‌هایی از توصیفات صریح و آشکار جوینی و وصاف را در دو اثر تاریخی آنها میتوان بوضوح مشاهده نمود؛ در توصیفی آشکار در تاریخ وصاف میخوانیم:

«شاهزادگان کمر را که زیب حلقه میان بود قلاده گردن ساختند و بیرون اردو شاه سیارگان و در اندرون بارگاه پیش تخت فلک پایگاه هفت نوبت زانو زدند. و خواتین زهره‌عارضی خوب‌شمازل با بغتاقهای مکمل به جواهر که گویی شعرای شامی از طرف مجرّه متلائی شد یا عقد ثریا با مقارنت بدر منیر مسعود گشت» (تاریخ وصاف: ۱۸ و ۱۹).

و در توصیف بهار: «و از تأثیر اعتدال بهاری، بویاتر از مشک داری، بوزید و فاخته با عندلیب، نوای نشید برکشید و نبات نورسته چون طفلان... و بلبل بزبان فهلوی، راوی این غزل معنوی بود و گل سرخ برمی آمد و خوش میخندید» (همان: ۳۷۵).

این توصیفهای صریح، توصیفهای هستند که ارجاعی دوگانه دارند؛ به معنای توصیف گزاره یا واژه‌ای از متن قبل. در مثال فوق میبینیم که صحبت از آمدن نوروز است، اما نویسنده ابتدا طبیعت و مرغزار را در قالب جملات توصیفی شرح داده، سپس به توصیف محیط پیرامون پرداخته است. این شرح جزئیات و توجه به ظرائف و نکات جزئی از رخدادها و حوادث با جملات کوتاه و بلند در تاریخ جهانگشا نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ در توصیف بهار از جوینی آمده است: «و چون روزگار از قدوم ایام بهار، قدم حُسن بر فرق انجم مینهاد و قلم نیسان در بستان ارم میکشید و زمین از ورود فروردین، وفور امداد ریاحین از الوان گلها، کله‌ها بر کله داشت، فصل ربیع بشکر فضل بدیع از شکوفه همه تن، دهان و از سوسن جمله اعضا زبان ساخته بود و مطوقات با فاختگان عشقبازها باخته و بلبلان خوشنوا با چکاوک در هوا این غزل ساخته...» (تاریخ جهانگشا: ۱۸۹).

توجه و تمرکز هر دو نویسنده را در بیان دقیق جزئیات حتی مطالب کم‌اهمیت در این مثالها میتوان دید. این بدان معناست که نویسندگان در دو متن تاریخی یادشده بر جزئیترین رخدادها، گفتگوها و... پافشاری کرده و بخوبی به توصیف مکان، زمان، اشخاص، شخصیتها و... توجه نموده‌اند. جوینی در توصیف لشکر هلاکوخان مغول با توصیفی صریح چنین گفته است: «با لشکری آراسته که از کثرت آن یا جوج و مأجوج در موج آن ناچیز میشد، جناحین آن مشحون به جوانان جنگجویان که در شبان تیره به گزارد سنان نیزه، سماک را لقمه سمک دریا سازند و سرطان را سمک اسد سما کنند» (همان: ۶۴).

در تاریخ وصاف نیز در توصیف علاءالدین جوینی با توصیفی صریح آمده است: «گردنی را که سر به گردون گردان فرود نمی آورد و رقاب گردنکشان گیتی به طوق نعما و ایادی او مطوق بود از دغل دل در غل ذل کشیدند» (تاریخ وصاف: ۲۷۲).

تازگی توصیفهای وصاف از ذهن و زبان او سرچشمه میگیرد. جدا از توصیفات ذهنی بکر و بدیع وی، توصیفات عینی‌گرا نیز در این اثر میتوان مشاهده نمود: «چوپان بیگ چون شیر که در گله آهو افتد یا شاهینی که با بغاث الطیور بازی کند، گاه چون خاتم یسار میگرفت و گاه چون ذکر تسبیح، یمین را در شمار می آورد و از هر سو میتاخت و ممالک قالب را از سلطنت ارواح میپرداخت» (همان: ۳۷).

شکل توصیف در متن، یکی از مهمترین مباحثی است که در شناخت توصیف حائز اهمیت است. «جمله‌ها میتوانند توصیفگر باشند، حتی با افعالی که دال بر وقوع رخداد هستند. بنابراین شکل افعال نمیتواند توصیفی یا غیرتوصیفی بودن جمله‌ها را نشان دهد، اما میتواند در تمایز نهادن بین جملات صرفاً توصیفی و جملات کنشی - توصیفی به

کار آید. تشخیص توصیف در متن از غیر توصیف با سنجۀ شکل ممکن نیست، زیرا نحوه بروز تمام توصیفها در متن به یک شکل نیست! بعضی گزاره‌ها آشکارا توصیفگر هستند... برای مثال، جمله‌هایی با فعل اسنادی و جملاتی دال بر استمرار، توصیفهایی صریح و مستقیم هستند» (احمدی شیخ‌لر، ۱۳۹۷: ۱۱۹). از نمونه‌های توصیف با فعل اسنادی: «حق تعالی چون چنگیزخان را به عقل و هوشمندی از آقران ممتاز گردانیده بود... تا آنج از عادت جابره اکاسره مذکور بود و از رسوم و شیوه‌های فراغنه و قیاصره مسطور [بود] و آنج بترتیب کشورگشایی معقود بود و به کسر شوکت اعدای و رفع درجه موالی عاید آن خود تصنیف ضمیر و تألیف خاطر او بود... و دلیل از این روشنتر و نموداری از این معینتر خواهد بود...» (تاریخ جهانگشا: صص ۱۶ و ۱۷).

«سلطان بر راه مرو متوجه خوارزم شد و دیگر باره کار رزم را آماده گشت و بر قصد هرات و استیصال سرات در ذی‌القعدة این سال باز در جنبش آمد و به مرغزار رادکان نزول کرد» (همان: ۳۳).

«خبر آوردند که الیناق زی ولایت ری رفته و دیار و اهالی و اسباب سوخته و کشته و رفته» (تاریخ و صاف: ۳۲۲). «حمله‌های جانشر میگرد و میگشت و میتاخت و بهر صدمه‌ای سرها را چون گوی در خاک مینداخت» (همان: ۳۲۵).

«خليفة المستعصم بالله... از سایر خلفای بنی‌عباس به مزید خفص عیش و امداد تنعم و ترقه و کثرت اموال و نفایس ذخایر و اعلای جواهر ممتاز بود و به شوکت و عظمت و خیلاء و تکبر مشهور و مذکور [بود]» (همان: ۲۶). **توصیفات پنهان:** توصیفات پنهانی نوعی کنایه‌گویی را در خود نهفته دارند. «کنایه‌ها و استعاره‌ها را میتوان توصیف پنهان قلمداد کرد؛ بخصوص اگر کنایه معروف نباشد یا ابداع نویسنده باشد» (احمدی شیخ‌لر، ۱۳۹۷: ۱۳۰). از آنجا که در کنایه‌ها، استعاره‌ها و تمثیلهای معنی غیرمستقیم ادا میشود، میتوان آنها از انواع توصیفهای پنهان در متن دانست. در مثال زیر فرش بوقلمون استعاره از گلها و گیاهان رنگارنگ است، اما گلها و گیاهان در این توصیف غیرمستقیم بیان شدند: «و رایات عالیه برافراشت و باد از غالیة زلف پر خم پرچم مشام زمانه عنبر آگین میساخت و فرآش صبا منزل بمنزل فرش بوقلمون مینداخت...» (تاریخ و صاف: ۲۷۷).

در مثال فوق توصیف زلف پرخم برای باد در قالب توصیفی استعاری قابل مذاقه است. در توصیف زیر شب و روز به شیوه استعاره در قالب جیش حبش و خیل روم آمده است که در آن ابهامی توصیفی دیده میشود:

«سواد جیش حبش، از جنگ خیل روم، چنگ کشیده داشتند و بلغاریان روز، بنگاه شب زنگی چهره را به غارت دادند» (همان: ۱۲۵).

جوینی در توصیف فتح قلعه الموت و ویران کردن آن به دست لشکر هلاکو، با به کار بردن کنایه جاروب هدم میگوید: «و به جاروب هدم، خاک آن بر باد دادند» (تاریخ جهانگشا: ۷۴).

چنانکه ذکر شد، تمثیلهای را نیز میتوان نوعی توصیف پنهان برشمرد؛ نمونه‌ای از توصیفهای تمثیلی در تاریخ و صاف که در «ذکر اخلاق سلاطین» و نصایح ملوک آمده است: «چنانکه سیمرغ، طعمه از مور طعام طلب حرص پرست نگیرد و شیر شکاری از فضل چاشت روباه ضعیف آفت نماید و باز بلندمنش به صید ملخ فرومایه اهتزاز نکند و مرکب صرصر ریاح تعرض گیاههای حقیر نرساند، سلطان عالی‌همت نیز به مال رعیت درویش التفات ننماید» (تاریخ و صاف: ۲۱۹).

روایت‌مندی تاریخ، گاه مورّخی چون و صاف شیرازی را چنان شیفته و مقهور خویش میکند که وی خود را راوی داستان تاریخی (نه تاریخ محض) می‌شمرد تا جایی که از توصیف و جلوه بخشیدن در متن تاریخ بمثابه یک متن

دریغ ندارد. در اینجا کارکرد توصیف، عینی کردن امور ذهنی است؛ یعنی مورخ به کمک توصیف در لایه‌های پنهان متن خواننده را قادر می‌سازد تا عمق و بار معنایی واژه‌ها و تعبیر را دریابد: «دانشمندِ حاجب را به رسالت نزدیک ایشان فرستاد، به اعلام وصول مواکب و نصیحت ایشان را از اجتناب از گذر سیلِ راعب» (تاریخ جهانگشا: ۷۲). «سیلِ راعب» در این عبارت استعاره‌ای از حمله مغول است که عمق معنایی و بار فرهنگی واژه، توصیفی از بیرحمی، خونریزی و شدت تهاجم و حمله آنان را نشان می‌دهد. در نمونه‌های دیگر: «در اقتحامِ شیرِ غران بود» (همان: ۲۶). شیرِ غران، در ذکر خروج چنگیزخان مغول و حمله او است که هر چیزی بر سر راهش را نابود می‌کرده است. قدرت تصویرپردازی جویی در توصیفاتی کوتاه، پنهان اما پدیده‌ها را بلحاظ معنایی، سبب شده است که تاریخ جهانگشا از این توصیفات بصورت هنرمندانه‌ای بهره جوید. عبارت «در اقتحامِ شیرِ غران» در نمونه یادشده، فرایندی توصیفی را در هنر برگزیدن واژه بخوبی نشان می‌دهد. توجه نویسنده به بار توصیفی سنگین این کلمه است که نوعی چنبره شیر و تلاشهای بی‌پرده حیوان به‌دام‌افتاده را به ذهن خواننده متبادر میکند. شگرد بلاغی کنایه نیز زمینه‌ساز توصیف است. تصویرهای کنایی، گزاره‌های مفهومی از متن را در قالب توصیفی پنهان ارائه می‌دهند؛ و صاف از کنایه بنا به اقتضای موقعیت و سخن بهره می‌گیرد: «متأکله را دندان طمع کنده شد و متصدیان اشغال را منقار کوفته شدند» (تاریخ و صاف: ۷۴). در اینجا منقار کوفته شدن کنایه از صدمه و آسیب دیدن است. «تیز از گزند دستبرد، تا پیغامِ اجال رساند، گشاده‌دهان میرفت و کمان در پی کینه‌کشی میبود و علم به پای چوبین در لباس زربفت بر ضرب کوس، آستین‌فشانی مینمود» (همان: ۲۸۲).

در این جمله‌ها ترکیب کنایی «گشاده‌دهن» و «آستین‌افشان» که تصاویری از جنب‌وجوش و تکاپوی صحنه‌ها و میدان جنگ است، در توصیفی پنهانی و به همراه شاعرانگی کلام، هرچه بیشتر محیط روزگار نویسنده را پیش روی خواننده مجسم می‌سازد. توالی رخدادها، کنشها و حرکات در قالب توصیفاتی پویا از کارزار حمله مغول، به هنرمندی تمام در این عبارات به تصویر کشیده شده است.

«و لشکری از رجاله ترک و فرس و تیراندازانی که به نوکِ ناوک، در شب تیره، خال از رخ زنگی برآیند و زهره را به هنگام تردی به کسوتِ کسوف بر صحنه جرم نورانی خورشید بشکافند و به تیر چرخ در کف تیر چرخ، قلم کتابت شق دهند» (همان: ۲۵۷).

از نمونه‌های توصیفات تعریفی و کنایی که جویی در تاریخ خود در وصف اعمال و رفتار مغولان و شرایط حاکم بر مردمان جامعه آورده است؛ اینکه چگونه خلقی بیشمار از ساده‌دلان به دست جنود مغول کشته میشدند: «شیربران و اوباش و نود غوغایی برآوردند و تکبیرگویان او را بکشتند و غزایی بزرگ میپنداشتند و از قیل قتل آن مسلمان، ثوابی شگرف طمع میداشت» (همان: ۶۷). عبارت «غزایی بزرگ پنداشتن و ثوابی شگرف طمع داشتن» تعریفی کنایی برای اوباشی است که سبب هدر رفتن خون خود و هموطنانشان شدند.

توصیف ضمنی: اینگونه توصیفات، ضمن توصیف صریح یا رخدادی روایی و کنش می‌آیند و در ساختار توصیفی صریح، آن را پویاتر و برجسته‌تر میکنند و در ساختار روایی، روایت را از حرکت بازنمیدارند. توصیف ضمنی مناسبترین شیوه برای ترسیم حوادث و رخدادها و روایی و کنشهای روایی و رخدادها را از دست ندهد. در تاریخ و صاف ابتدا توصیف یا روایتی آغاز میشود؛ آنگاه در دل گزاره‌های روایی یا توصیفی، با استفاده از عناصر بلاغی مانند اضافه‌های تشبیهی و استعاری یا صفات و قیدها و جملات کوتاه، توصیفهای ضمنی پیاپی می‌آید:

«بدینگونه روزها و ماه‌ها چون بر طلایه یشم‌رنگِ فلک، صبح غالیه‌سای، ترکیب مثلث را زعفران خورشید ساییدن

گرفتی تا وقتی که طلایه شام گرد لشکرگاه آفاق در آمدی» (تاریخ و صاف: ۸۲).

توصیف‌های ضمنی در دل صفتها، قیدها و جملات پیرو بیشتر نهفته هستند؛ چنانکه در مثال بالا «طلایه یشم‌رنگ فلک»، توصیف را در قالب «صفت» ارائه داده است. اینک نمونه‌هایی دیگر: «در اعیاد، خلیفه عزم رکوب فرمودی بر اسبی بُراق‌صورت، برق‌رفتار، گردن به طوق، زر و دستارچه مزین و مطوق کرده و در ساخت و ستامُ مرصع مستغرق ساخته ... سوار شدی و طیلسانی مانند شب دیجور در روز دولت فرو گذاشتی» (همان: ۱۳۷). «و کاسه ربابِ قمرپیکر به مشارکت و صوت کمانچه هلال‌هیأت، چرخ کاسه‌گر را در رقص دوری آورده» (همان: ۱۶۹). «و حیاض بعد از بستگی و تشنگی، سیراب و گشاده‌عنان گشتند» (تاریخ جهانگشا: ۵۰). «چون بامداد دیگر چاوشان خسرو سبارگان، تیغ‌زنان طلوع کردند» (همان: ۸۹). «سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون» (همان: ۳).

توصیفات ضمنی در تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف، توصیفات کاربردی است؛ بدان معنا که از نظر معنایی در خدمت متن است و در کنار جنبه تزئینی، کارکردی معنایی دارد. نمونه‌هایی از توصیفات ضمنی در قالب صفت و قید در مثالهای پیشین نمود یافته است. در ادامه نمونه‌هایی از توصیفات ضمنی در قالب جملات پیرو می‌آید:

«و لشکر غور با چندان لشکر و فیل و کثرتِ قال و قیل که اگر خواستندی جیحون را هامون کردند و هامون را از خون جیحون ساختندی، بر مقابله بر جانب شرقی شط لشکرگاه ساختند» (تاریخ جهانگشا: ۳۷). «از این واقعه اسلام دلشکسته و دست‌بسته شد و از این حادثه که از دیده سنگ خارا خون می‌چکانید، دل‌های مؤمنان پریشان و خسته» (همان: ۸۴). «در جواب یک چوب تیر که پیکانش مسموم بود از شست گشاده داد و بر دستش آمد حقیقت جوابی چنان مُسکِت بود که تا روز نشور خاصیتِ نطق از وی زایل گردانید» (تاریخ و صاف: ۱۸۹).

توصیفات ساختاری: توصیفها میتوانند ضمن روایت یا گفتگو بیابند؛ در این صورت نویسنده ضمن بیان رخدادها و حوادث، ناگهان روایت را متوقف میکند و به توصیف می‌پردازد. این توصیف‌های میانی و گسسته در ضمن متن می‌آید. البته منظور از میان متن، وسط یک اثر نیست، بلکه مقصود در میانه حوادث و رخدادهاست. دسته‌ای دیگر از توصیفات، توصیفات پایانی یا نتیجه‌گیری است که وصفی از فضای پایانی حوادث و رخدادها را در بر می‌گیرد. در ادامه انواع توصیفات ساختاری آورده شده است:

توصیفات کوتاه (کمتر از یک جمله): گاه توصیفات در کمتر از یک جمله (واژه) ظاهر میشوند (صفت، قید، بدل و...) که میتوانند در قالب عبارتهای توصیفی کوتاه ظاهر شوند؛ «عبارتهای توصیفی کمتر از یک جمله در این دسته از توصیفها جای می‌گیرد. این توصیفها را میتوان توصیفهای کوتاه نام نهاد» (احمدی شیخ‌نور، ۱۳۹۷: ۱۳۷).

«تمامت معمور و اهالی غرق نعمت و سرور و در فصول اربعه در این دیار هفتاد نوع گل رنگین بر بار» (تاریخ و صاف: ۳۰۱). «سپیده‌دمی که بر کتفِ فلکِ کبود جامه‌ای از قُرْصه آفتابِ عسلی دوختند» (همان: ۳۸۹).

در این عبارات بار توصیفی را صفت‌های جمله منتقل کرده است.

«چون دریای فنای بلاد و عباد در موج بود و طوفانِ بلا به آخر نرسیده بود» (تاریخ جهانگشا: ۹۷). «بادِ شمشیر آبدارش آتش در ضمن دشمن خاکسار انداخته» (همان: ۱۲۴).

توصیفهای کوتاه ممکن است در دل توصیفهای بزرگتر جای گیرند. ساختار تودرتوی اینگونه توصیفات، مجال بیشتری برای هنرنمایی در اختیار نویسنده قرار میدهد.

توصیفات کوتاه واژگانی: و صاف و جوینی ضمن توصیفهای مفصل، گاه از توصیفهای موجز و کوتاه نیز استفاده کرده‌اند: «یاوین با آیین که بهشت برین بر آن رفعت بنا و سعت فنا، ثناخوان و نواگر بود چون کلبه مسکین و گور

غریب، بی‌نشان و طلل گشت» (تاریخ و صاف: ۸۴).

از دیگر ویژگیهای توصیفی در دو اثر یادشده، بهره‌گیری از صفت مفعولی (در نقش قید حالت) برای بیان توصیف است: «چنانکه مرغ گلوبریده طپیدنی کند، ترددی میکرد و چون وحشی در دام افتاده را که صیاد بازیچه و مضحکه را رسن فرا او گزارد» (تاریخ جهانگشا: ۱۳۱).

صفت مفعولی مانند قید حالت، کشتار مفعول را توصیف کرده است:

«هر یک از ابنالستوق در زی اهل فسوق امیری گشته و هر مزوری دستوری [گشته]» (همان: ۴).

«اورخان که در یزک بود با یزک پادشاه جهانگیر چنگیز مقاومت کرد شکسته، نزدیک سلطان آمد» (همان: ۹۹).

«صراحی چون نای چشم ایشان گشاده بود و بربط استراق سمع را گوش نهاده» (تاریخ و صاف: ۱۳۳).

توصیفات در قالب جملات طولانی: از لحاظ ساختاری، گاه توصیفات کانونی و اصلی در متن، در قالب موضوعی واحد و در چند جمله طولانی بصورت مفصل بیان میشوند. نمونه‌هایی از توصیفات طولانی برای یک موصوف:

«سواران جنگی در درعهای آینه صقالت شمر ملاست سحاب پیکر، با تیغهای سحاب درخش برق لمعان آفتاب اضاوت و نیزه‌های سماک صورت شهاب صفت تنین سیرت بر مراکب رعد شیهه باد شیمه ائیر سرعت... روان شدند» (تاریخ و صاف: ۸۰).

توصیفهای پیاپی برای سواران جنگی در این نمونه قابل مشاهده است:

«بیست مریط فیل با خرطومهای درازتر از صورت اسرافیل، شباطین شکل، مهیب‌هیأت، هیون‌هیکل، نهنگ‌تهتک، به تجانیف و انواع اسلحه آراسته» (همان: ۳۹۲).

«خاک سُم یکران هلال نعل سُهامسمار مه‌پیشانی زهرنشاط عطارفطنت ثریالجام جوزهرباردم جوزاستام گردون- خرام را اغبر لعبت دیده و لخله معبر دماغ و افسر سر همت میساخت» (همان: ۱۶۶).

نمونه‌های دیگر در تاریخ جهانگشای جوینی در ذکر تاریخ به پادشاهی رسیدن منکوقان میگوید: «آثار معدلتی که خلاق به تازگی بواسطه آن چون طفلان کلاء و اشجار به خاصیت گریه ابر بهار خنده زنان شوند، انتعاشی گرفتند و بوسیلت آن بار دیگر ارتیاشی یافتند امثال فرمان زبانی را که: انظروا الی آثار رحمت الله کیف یحی الارض بعد موتها مشاهده افتاد» (تاریخ جهانگشا: ۲).

با وجود حضور عظاملک جوینی در دربار مغولان، وی در کتاب خود هر جا که مناسب میدید، بر آنان میتاخت و با اوصاف پیاپی، وحشیگری و غارت آنان را مورد سرزنش قرار میداد. نمونه‌ای از توصیف غارتگری مغول از زبان عظاملک: «چون خبر مقدم ربیع به ربع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه، چون دل مغمومان از جای برخاست و هنگام اسحار بر اغصان اشجار بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری، شیون و نوحه‌گویی آغاز کردند و بر یاد جوانانی که هر بهار، بر چهره انوار و ازهار در بساطین و متنزهات می‌کش و غمگسار بودندی، سحاب از دیده‌ها اشک میبارید و میگفت باران است و سوسن در کسوت سوگواران، ازرق میپوشید و اغلوطه میداد که آسمان رنگم. سرو آزاد او تلطف هر سروقامتی خوش‌رفتار، به مدد آه سردی که صباح هر سحرگاه میکشید پشت دوتا میکرد و آن را تبختری نام نهاده بود و بر وفاق او، خلاف از پریشانی سر بر خاک تیره مینهاد و از غصه روزگار خاک بر سر میکرد که فرآش چمنم» (تاریخ جهانگشا: ۱۰۲).

توصیفات بلاغی: عناصر تشکیل‌دهنده توصیف میتواند بازگوکننده ویژگی سبکی اثر از منظر ادبی باشد. توصیفات را بلحاظ تصویرسازی و زیبایی‌شناسی، میتوان به توصیفات تزئینی و تصاویر بلاغی تقسیم‌بندی کرد. زبان بعنوان رکن اصلی توصیف‌سازی، میتواند در متن بصورت مخیل و تصویری به کار رود و تنها در جنبه تزئینی توصیفات را

ارائه دهد. این کارکرد در فنّ توصیف «بواسطهٔ یک همسانی پایدار، یعنی نگرانی از آرمانگرایی، زیبایی‌شناختی و یک همسانی ناپایدار توسل به تقلیدگری تصویری مشخص میشود» (آدام و پوتی ژان، ۱۹۸۹: ۹؛ بصیرزاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۰). در توصیف اشخاص و فضای جنگی و حال و هوای میدان جنگ، شکست و ناامیدی و خستگی روحی و روانی افراد، ابعاد مختلف این نکته با کارکردهای بلاغی از جمله تشبیه مورد توجه و صّاف شیرازی قرار گرفته است: «اوزبک خان با آن لشکر منهزم چون دل عاشق از روز فراق و منکسر چون زلف بتان در شب وصال مراجعت نمود. تیراندازان از آن کارزار مانند کمال جنگ ناکرده پشت بدادند و چون وفا در جهان قفا بنمودند» (تاریخ و صّاف: ۶۳۸).

در وصف زرق‌وبرق دربار و خوشباشی افراد و صّاف چنین آورده است: «شاهزادگان و امرا در مقام خود ایستاد، و خواتین ماه‌عارض زهره‌پیشانی چون جان و جوانی و عیش و کامرانی همه را روی در روی یکدیگر چون اوراق گلبرگ طری نشسته» (همان: ۲۶۳).

و صّاف در توصیف شهری که عده‌ای در جریان سفر به آنجا رسیدند میگوید: «شهری دید از معظّمات مداین خندقی عمیقتر از غایت اوهام بدان محیط شده و ماورای خندق باروی عالی‌بنیاد که راسیاتِ جبال در موازاتِ ارتفاع آن سر در حسیض تشویر میمالید» (همان: ۱۷۱).

ساختار تشبیهی (و تشبیه تفضیلی) که در عبارات آمده، کارکرد بلاغی را به همراه توصیف در بر گرفته است. جایگاه اینگونه کارکردهای توصیفی را بوضوح در تاریخ و صّاف میتوان دید. و صّاف دغدغهٔ ارائهٔ تصویر دارد؛ جلوه‌های گوناگون حوادث، رخدادها، اشیاء، پدیده‌ها، همه و همه برای او مجالی فراهم میکند که توصیفاتی بلاغی را به نمایش بگذارد؛ در توصیف «قلم» استعاره‌های مصرّحه و تشبیهات پیاپی او هنری است: «بوساطت سفارت ماریپکری مرغ منقار که چون صغیر صریر آغازد، طاووسان خواطر اهل کمال در جلوهٔ نشاط آید و طوطیان نشیمن قدّش، شکرشکن شوند، غواصی که به یک غوطه در بحر قید رنگ، هزاران لؤلؤ ثمین آبگون برآورد» (همان: ۲۴۵).

نمونه‌ای دیگر از اسناد مجازی با زبانی توصیفی: «آتش کارزار به بادِ جملهٔ یلان برافروختند... از تیغ میگون، رشاش خون بر صحرای ملحمه باریدن گرفت و نوکِ پیکان چون اطفال نادان دیدهٔ رمدا ی زره را خاریدن، تیغ از کرم روی در سر می‌آمد و نیزه فروتنی و شکست از بالا میگرفت و سپر طعنۀ دشمنان به ناکام میخورد و کمند از خشم گردن‌کشان در تاب میشد» (همان: ۲۸۲).

دغدغهٔ نویسنده در این عبارات، ارائهٔ تصاویری بلاغی است تا صحنهٔ جنگ را به نمایش بگذارد. ترسیمی از مکانها، زمانها، رخدادها و حوادث در نثر جوینی نیز دیده میشود؛ تصاویری اغراق‌آمیز دربارهٔ سپاه سلطان محمد به سمرقند: «نشست هزار ترکان بودند با خانانی که وجوه اعیان سلطان بودند که اسفندیار رویین‌تن، اگر زخم تیر و گزارد سنان ایشان دیدی، جز عجز و امان حیلۀ دیگر ندانستی و پنجاه هزار تازیک از مفردانی که هر یک فی‌نفسه رستم وقت و بر سرآمدۀ لشکرها بودند» (تاریخ جهانگشا: ۸۶).

عبارات فوق، مبتنی بر ستایش و اغراق هستند.

در اغراق از اوصاف چنگیزخان: «حق تعالی چون چنگیزخان را به عقل و هوشمندی از اقران او ممتاز گردانیده بود و به تیقظ و تسلط از ملوک جهان سرافراز تا آنچه از عادتِ جبارۀ اکاسره مذکور بود و از رسوم و شیوه‌های فراعنه و قیاصره مسطور، به یتعب مطالعهٔ اخبار و زحمتِ اقتفا به آثار، از صحیفۀ باطنِ خویش اختراع میکرد و آنچه بترتیب کشورگشایی معقود بود و به کسر شوکت اعدای و رفع درجهٔ موالی عابد، آن خود تصنیفِ ضمیر و تألیفِ خاطر او بود که اگر اسکندر با استخراج چندان طلسمات و حلّ مشکلات که بدان مولع بوده است، در روزگار او

بودی، از حیل و ذکای او تعلیم گرفتی» (همان: صص ۱۶ - ۱۷).
در این کارکرد، توصیفگر دغدغه‌ای جز آفرینش زیبایی ندارد و برای تحقق این مسئله، به صناعات ادبی روی می‌آورد. در این حالت آنچه از دیدگاه او مهم مینماید، کارکرد عمل بلاغی و چهارچوب آن و هر آنچه که در قالب صورت خیال می‌آید، در تقابلی دوجانبه با توصیف قرار میگیرد؛ بدان معنا که صور خیال آفریننده توصیف میشود و توصیف دلیل خیالپردازی: «چون صراف تقدیر درست مغربی را در کفه افق شرقی نهاده و شمامه‌های کافور بر طبق نیلی بپراکند صبح موسی وار بد بیضا نمود» (تاریخ و صاف: ۳۱۳).

کارکرد داستانی

توصیف شخصیت: توصیف شخصیت برای توجیه کنش و رفتار فرد از دیگر شگردهایی است که جویی و و صاف در تاریخ‌نویسی خویش مورد استفاده قرار داده‌اند. توصیفهای جویی گاه توصیفهای در حین روایت هستند که در آنها از کارکردهای بلاغی کمتر استفاده شده است: «چون اتسز بیامد وهم از پشت اسب سلطان را خدمت کرد. سلطان هر چند از قلت التفات در غضب شد؛ اما چون در مقدمه عفو فرموده بود، آن خشم نیز از سر قدرت فروخورد و اظهار نکرد» (تاریخ جهانگشا: ۷).

او گاه با استفاده از تشبیه و اغراق و صنایع دیگر شخصیت مورد نظر خود را توصیف میکند:
در توصیف سلطان جلال‌الدین: «سلطان چون شیران مرغزار و نهنگان دریای زخار بود هم در آن حال در رسید» (همان: ۹۹).

و صاف هم نوروزبیگ، پسر ارغون، را با استفاده از اضافه تشبیهی سیلاب خوف، اینگونه توصیف کرده است: «سیلاب خوف و باس نوروز در دلها چنان جاری شد که اگر مواشی در آب خوردن متنفر شدی، گفتندی مگر تمثال نوروز دیده‌اند» (تاریخ و صاف: ۳۱۳).

و صاف در توصیف شخصیت در راستای روایت نیز بر شمار صنایع ادبی و بلاغی میفزاید: «یلخان را در تبریز مرضی مبرح روی نمود، گردِ چهره ملعل، شنبلیدگون شده و سرو قامت از نزاری شکل خیزران گرفته» (همان: ۲۴۳).

توصیف مکان: توصیف مکان کمک شایانی به جریان روایت حوادث و داستان و توضیح و تفصیل آن میکند؛ آنجا که جهان پیرامون با تمام جزئیاتش در جهان متن سبب میشود که خواننده احساس کند در دنیای متن زندگی میکند. توصیف مکان ابزاری است برای آفرینش فضا که از میان رخداد حوادث و اتفاقات و حرکت شخصیتها تحقق مییابد.

در توصیف خوارزم: «و این نام ناحیت است و نام اصلی آن جرجانیه است و ارباب آن اورکنج خوانند پیش از تقلب ایام و دهور حکم بلده و رب غفور داشت. مقر سریر سلاطین عالم و مستقر مشاهیر بنی آدم بود. اکناف آن اکناف اشراف دهر را حاوی شده و اطراف آن طراف روزگار را ظروف آمده. مغانی آن بانواع انوار معانی روشن و رباع و بقاع آن بانوار اصحاب اقدار، گلشن» (تاریخ جهانگشا: ۹۱).

در توصیف بغداد: «مدینه‌السلام بغداد در عهد دولت خلفای بنی‌العباس از حوادث روزگار به دور و قرین امن و امان بود و مغبوط کافه سلاطین جهان، ایابین و بیوتات آن با فلک اثیر همراز شده و اطراف و اکناف آن با روضه رضوان در نزاهت و طراوت انباز و در هوا و فضای آن طایر امن و سلامت، در پرواز» (تاریخ و صاف: صص ۲۵-۲۶).

توصیف طبیعت: توصیف طبیعت در معناداری و زیباسازی متن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.
در توصیف برف و سرما: «سلطان از همدان متوجه بغداد شد، چون به اسدآباد رسید هنگام فصل خریف بود، دی

ترکتازی کرد و از تیرباران برف شمشیربازی؛ در آن شب، روز فزع اکبر، مشاهده نمودند و از اسنة سرما و باد که هیچ جوشن دافع آن نتوانست بود، احوال زمهریر معاینه دیدند. مردمی بسیار در زیر آن سپری شدند و از چهارپای خود اثری نماند و در دست عزیمت و حسرت و ندامت باقی ماند» (تاریخ جهانگشا: ۶۹).

در توصیف آب دجله: «دجله چون طبع پادشاه، سلس و چون زلف بتان مسلسل و چون هوای دوستان موافق و چون سخن منشی دلپذیر و مانند اشک عاشق با غزارت و چون عناب معشوق با عذوبت مینمود» (تاریخ و صاف: ۲۹۴).

نتیجه‌گیری

توصیف یکی از شگردهای متون ادبی-تاریخی و از عناصر مهم در آفرینش نثر مصنوع به شمار می‌آید. جایگاه و اهمیت توصیف در متن، اقسام و شگردهای پرداختن به آن در متون تاریخی، حد فاصلی است که روایت صرفاً تاریخی را به حیطه‌های ادبی نزدیک میکند؛ چراکه وصف زمینه مناسبی برای التذاذ ادبی و بازنمایی مصداقهای عینی و ذهنی در زبان تاریخ‌نگار است. بخش عمده‌ای از متون ادبی و گزاره‌های تاریخی از جمله تاریخ و صاف و تاریخ جهانگشا با شگرد توصیف همراه شده است؛ گزاره‌های توصیفی پویا که به بازنمایی وقایع تاریخی در بیانی هنری می‌پردازند. نتیجه پژوهش پیش‌رو از دو منظر قابل بررسی است. نخست توجه به ماهیت و چیستی توصیف و ارائه تعریفی از آن و دیگر شکل و محتوای توصیف در متون تاریخی موردنظر. در تاریخ جهانگشا و تاریخ و صاف با انواع گزاره‌های توصیفی اعم از توصیفات ضمنی، پنهان، آشکار، صریح و مستقیم و نیز شگردهای بلاغی توصیف روبرو هستیم. در این گزاره‌ها، از توصیف نه تنها برای تزئین، بلکه در جهت هنری ساختن متن و القای مطلب بهره برده شده که میتوان آنها را توصیفات شعری برای مخیل و تصویری کردن متن نامگذاری کرد. در میان انواع توصیف، توصیفهای آشکار، پنهان، ضمنی و توصیفهای ساختاری کوتاه (واژگانی)، توصیفهای بلند در قالب جملات طولانی در تاریخ جهانگشا و در تاریخ و صاف بصورت تقریباً مشابهی دیده میشود و دو نویسنده تقریباً با روشی یکسان از این شیوه‌ها و شگردها بهره گرفته‌اند. شکلگیری و ایجاد متن دو کتاب در بستری از نثر مصنوع و متکلف را شاید بتوان دلیل این مشابهت به شمار آورد. به کار بردن توصیف و تصویرپردازیهای زیبا، این دو کتاب را از حالت خشک و بیروح متن تاریخی صرف دور کرده و در برخی جمله‌ها حتی به شعر نزدیک میکند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه مازندران استخراج شده است. آقای دکتر مرتضی محسنی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فاطمه آذری تربت بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر احمد غنی‌پور ملک‌شاه و آقای دکتر مسعود روحانی به عنوان مشاوران نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر چهار پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی دانشگاه مازندران و همکاران محترم نشریه وزین بهار ادب اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahmadi Shaikhlar. Ahmad. (2017). "Describology in literature based on twenty works of Persian literature. Doctoral dissertation in the field of Persian language and literature". Mazandaran University.
- Babaie. Parviz. (2012). Philosophical schools. Tehran: Negah, p. 707.
- Basirzadeh. Elham and others. (2011). "Examining description and its prominent functions in the novel". *literature study Number nineteen*. pp. 77-103.
- Fotoohi Rood Mo'ajani. Mahmoud. (2005). "The Classic image". *Art Quarterly*. No. 64. pp. 21-30.
- Ibn Rashiq. (1955). Al-Omdeh in the virtues of poetry, manners and criticism. Research: Mohammad Mohiuddin. Cairo, p. 296.
- Joveini. Ata'malek. (2021). Tarikh-e-jahangosha, Correction: Habiboalah Ababbasi and Iraj Mehraki. Tehran: Zavvar.
- Martin. Wallace. (2013). Narrative theories. Translation: Mohammad Shahba. Tehran: Hermes, p. 42. 14. Mortazavi. Seyed Jamaluddin. (2009). "Narrative process in Akhawan poetry". *Quarterly magazine of Faculty of Literature and Human Sciences*. forth year. No. 14 and 15. pp. 187-195.
- Rezvanian. Qudsiyeh and Ahmadi Shikhlar. Ahmad. (2016). "Description in the story of Rostam and Sohrab". *Scientific-Research Quarterly of Persian Language and Literature Research*. Number 44. pp. 1-36.
- Sadat Hosseini. Razie Sadat and Mirzaei, Farmarz. (2013). "The functions of description in the novel "during the departure of al-Jesr". *Arabic language and literature magazine*. Number 11. pp. 1-26.
- Shamisa. Siroos. (2008). Prose stylistics. Fifth Edition. Tehran: Mitra, p. 43.
- Sistani, Fatemeh and others. (2022). "Description and its linguistic and literary functions in contemporary fiction, a study: Tangsir by Sadegh Chubak and

Boof Koor by Sadegh Hedayat", *Scientific Journal of Persian Prose Style (Bahar Adab)*, Volume 15, Number 82, pp. 207-187.

Vassaf. Shahaboddin Abdollah. (1959). *The history of Vassaf al-Hazara*. Transcript by Mahdi Esfahani. Tehran: Roshdie press.

Vassaf. Shahaboddin Abdullah. (2020). *Tajziyat ol-amsar Va Tajziyat ol- 'asar (Tarikh-e-Vassaf)*. corrected by Alireza Nicnejad. Thran: Mirmah press.

Vassaf. Shahabuddin Abdullah. (2009). *The history of Vassaf al-Hazara. Introduction, correction and suspension: Alireza Hajiannejad*. Tehran: Tehran University Press.

Zarrinkoob. Abdul Hossein. (1989). *History of Iran after Islam*. Tehran: Alborz, p. 49.

فهرست منابع فارسی

ابن رشيق (۱۹۵۵). *العمدة في محاسن الشعر و آدابه و نقده*. تحقيق: محمد محي الدين. قاهره، ص ۲۹۶.
احمدی شیخ‌لر. احمد (۱۳۹۷). «توصیف‌شناسی در ادبیات با تکیه بر بیست اثر از ادبیات فارسی». رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه مازندران.

بابایی. پرویز (۱۳۹۲). *مکتبهای فلسفی*. تهران: نگاه، ص ۷۰۷.

بصیرزاده. الهام و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی توصیف و کارکردهای برجسته آن در رمان». ادب پژوهی. شماره ۱۹. صص ۷۷-۱۰۳.

جوینی. عطاملک (۱۴۰۰). *تاریخ جهانگشا*. تصحیح حبیب‌الله عباسی و ایرج مهرکی. تهران: زوار.
رضوانیان. قدسیه و احمدی شیخ‌لر. احمد (۱۳۹۶). «توصیف در داستان رستم و سهراب». فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی. شماره ۴۴. صص ۱-۳۶.

زرین کوب. عبدالحسین (۱۳۶۸). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. تهران: البرز، ص ۴۹.
سادات حسینی. راضیه سادات و میرزایی. فرامرز (۱۳۹۳). «کارکردهای توصیف در رمان حین ترکنا الجسر». مجله زبان و ادبیات عربی. شماره یازدهم. صص ۱-۲۶.

سیستانی، فاطمه و همکاران (۱۴۰۱). «توصیف و کارکردهای زبانی و ادبی آن در داستان معاصر؛ مطالعه موردی: تنگسیر صادق چوبک و بوف کور صادق هدایت». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۵. شماره پیاپی ۸۲. صص ۲۰۷-۱۸۷.

شمیسا. سیروس (۱۳۸۷). *سبک‌شناسی نثر*. چاپ پنجم. تهران: میترا، ص ۴۳.
فتوحی رودمعجنی. محمود (۱۳۸۴). «تصویر کلاسیک». فصلنامه هنر. شماره ۶۴. صص ۲۱-۳۰.
مارتین. والاس (۱۳۹۳). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شهبان. تهران: هرمس، ص ۴۲.

مرتضوی. سید جمال‌الدین (۱۳۸۸). «فرایند روایت در شعر اخوان». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال ۴. شماره ۱۴ و ۱۵. صص ۱۸۷ - ۱۹۵.

وصاف. شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۸). *تاریخ وصاف الحضرة*. مقدمه، تصحیح و تعلیق: علیرضا حاجیان‌نژاد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

وصاف. شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۳۸). *تاریخ وصاف الحضرة*. به اهتمام: مهدی اصفهانی. تهران: رشديه.

وصّاف. شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۹۹). تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار (تاریخ و صّاف). تصحیح و تحشیه: علیرضا نیک‌نژاد. تهران: میرماه.

معرفی نویسندگان

فاطمه آذری تربت: دانشجوی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(نویسنده مسئول: Email: torbat609@gmail.com)

مرتضی محسنی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: mohseni@umz.ac.ir)

احمد غنی پور ملک‌شاه: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: a.ghanipour@umz.ac.ir)

مسعود روحانی: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.
(Email: m.rouhani@umz.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Azari Torbat: Student of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Email: torbat609@gmail.com: Responsible author)

Morteza Mohseni: Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Email: mohseni@umz.ac.ir)

Ahmad Ghanipour Malekshah: Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Email: a.ghanipour@umz.ac.ir)

Massoud Rouhani: Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

(Email: m.rouhani@umz.ac.ir)